

[Afghanistan Digital Library](#)

adl0189

<http://hdl.handle.net/2333.1/vt4b8h28>

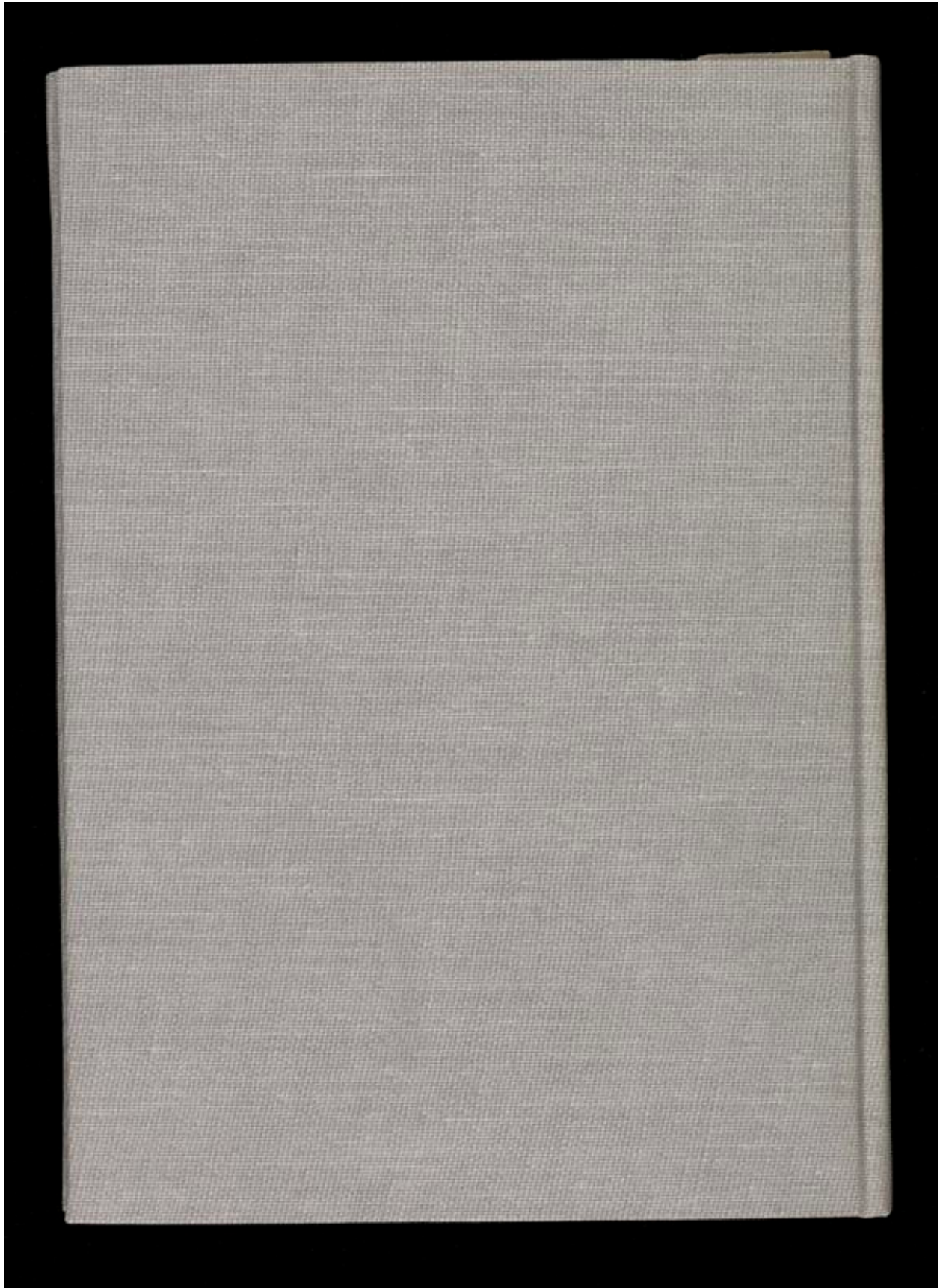


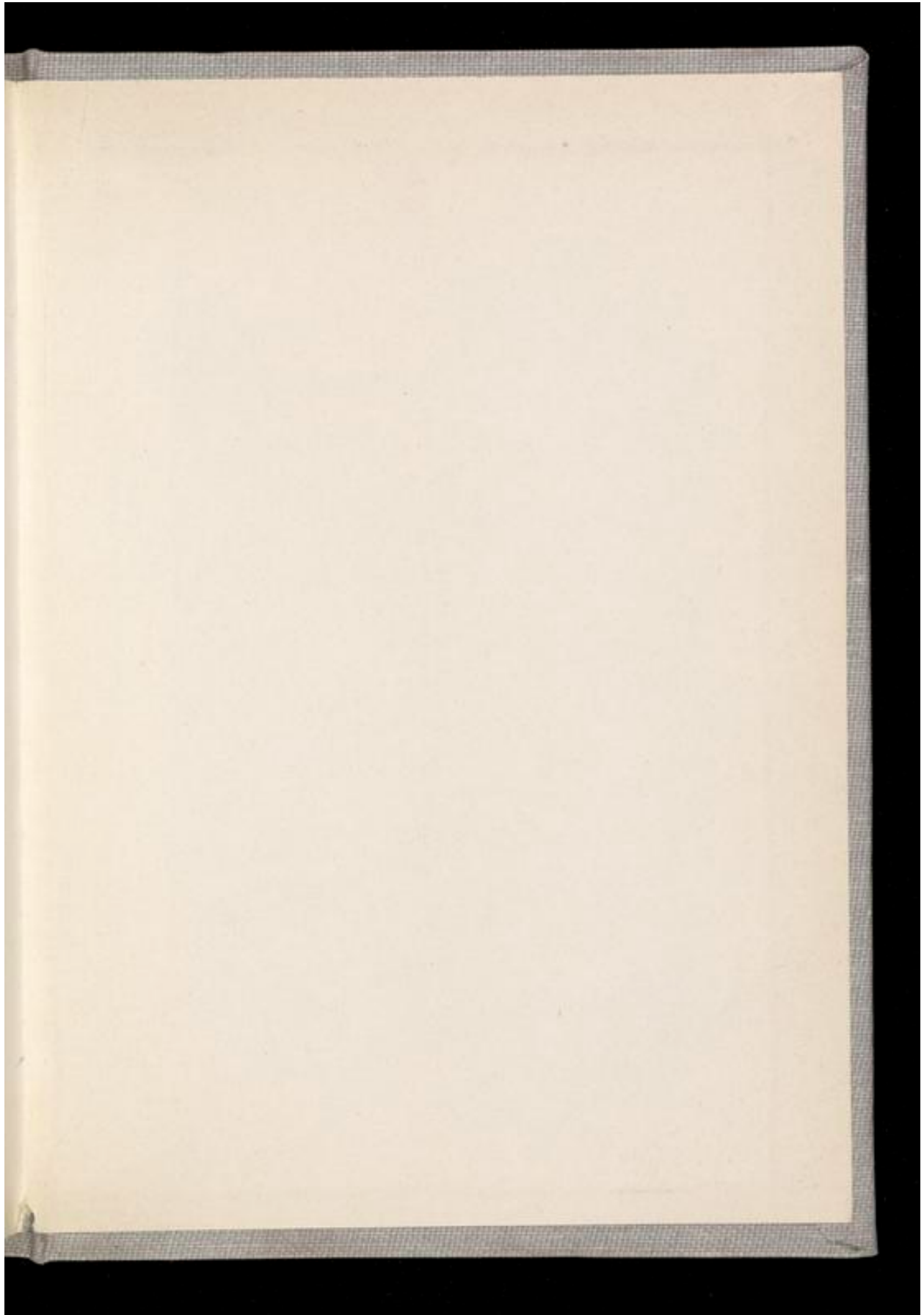
This is a PDF version of an item in New York University's Afghanistan Digital Library (<http://afghanistandl.nyu.edu/>). For more information about this item, copy and paste the "handle" URL above into a web browser.

When referring to or citing this item please use the "handle" URL and not this document or the URL from which you downloaded it.

All works presented on New York University's Afghanistan Digital Library website are, unless otherwise indicated, in the public domain. The images available on this website may be freely reproduced, distributed and transmitted by anyone for any purpose, commercial or non-commercial.

NYU Libraries, Digital Library Technical Services, dlts@nyu.edu

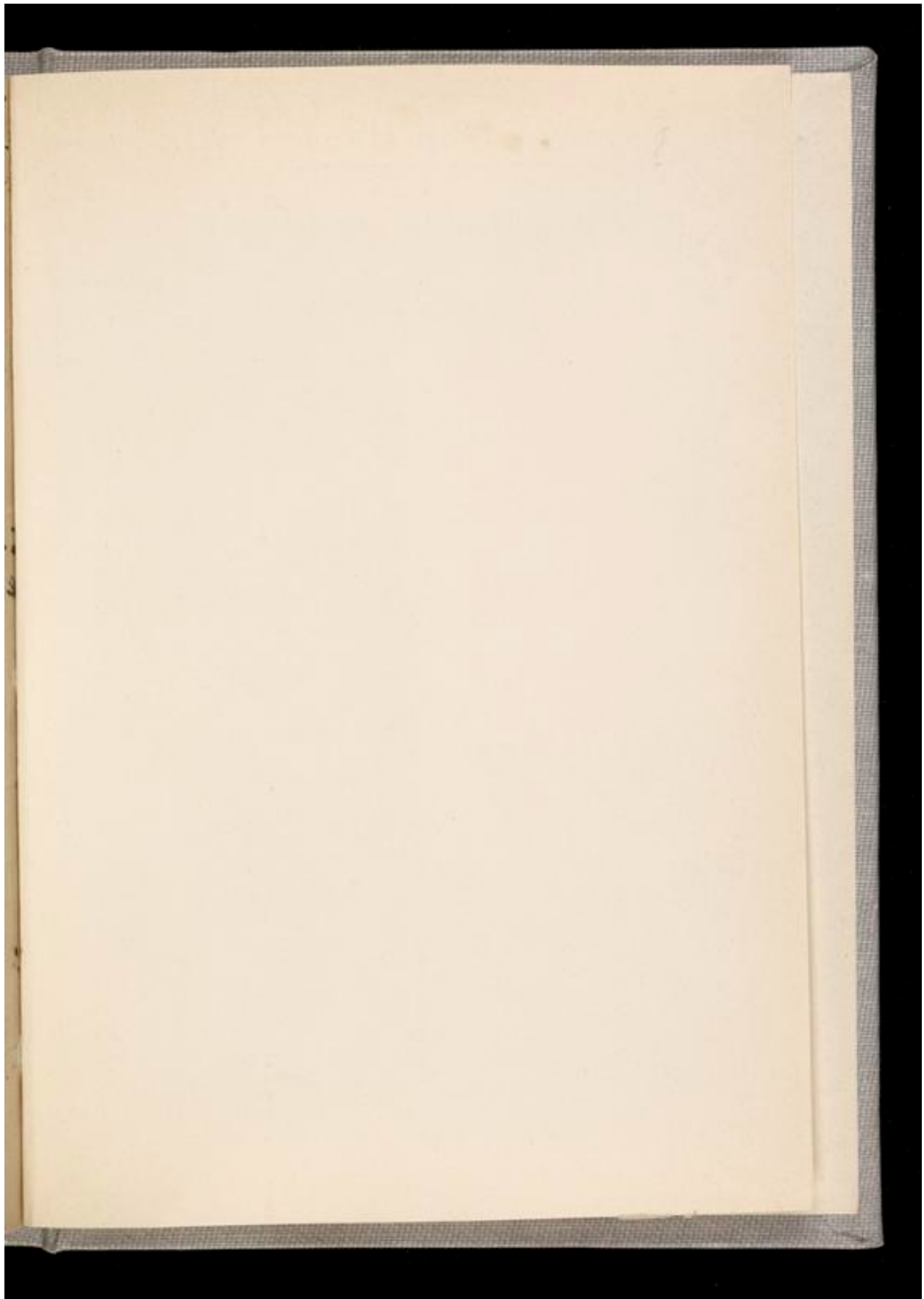




Bando bast-e saltanati 1886

word sufferin x AR

AMIR AS



میداد سبطی

۳۴

۲

۱۰۶/۱۹۵
۱۰۶/۱۹۵

نشده بود حال ظهور کرد و من بجهت کارهای نگرده ام که امروز
از شرمساری بدولت شما حرف زده نتوانم پس کسی که این قسم زندگیا
کند شکرانه برو واجب است جواب و پسری بسیار حساسند
شدم که درین مجلس ابتدای سخن و نقطه مکتوب شما را اسمی لا و
صاحب سموع شدم و مضامین یک نقطه خط شما را که در آن ذکر منیر
صادق خباز نویسنده روس هست در روم وقتی که بودم بی گم و یا
مربط الیه کرده ام خطهای شما بسیار صاف و صریح بنظر من رسید
وقت دار شما را در سخن خوب دانسته و مقصدیق نموده ام خیرا
سرکار والا من آنچه شما امروز در این حرف میفرمایید
پشترویده و دانسته و اندر روی دانستگی انصای دولت شما را
اطلاع داده ام دمه من از کسرواناتما می کار ما بری خواهد بود

۴

اظہار و لیسرای شہابچوپی خود را از احوال
افغانستان واقف کرده آید جواب سرکار والا
بلی خوب از احوال مردم افغانستان خبر دارم و دولت شمارا
خبر داده ام اظہار و لیسرای مثل خود شما امروز مرد
شجاع و دلیر و کار دان کمتر موجود خواهد بود و مثل قوم شما
قومی بزرگ و قوی و دلیر در عالم کم است جواب سرکار
والا دلیری و شجاعت من پر خود من معلوم نیست و کا
دانی بعلت از عقل خود راضی ہستم کہ تا امروز بکار قوم من آمده
و خیر و بہبود امور آنها را اختیار کرده و امید بخداوند دارم
کہ خیرتر بکار قوم من خواهد رفت اظہار و لیسرای
دولت افغانستان در میان دو دولت قوی و کلان افتادہ

لازمست که با یکی بحکم ضرورت دوستی داشته باشد جواب
سرکار والا من هم این معنی را بدستی دانسته دوستی
دولت شما را اختیار کرده ام در وقتی که از هندی و کش کد شتم
قصد من دوستی دولت شما بود اظہار و یسری
تشریف آوری شما بدولت ما ثبوت درستی قول و دلیل ظاہر
دوستی و یگانگی است جواب سرکار والا از دوستی
دولت شما منافع تمام مقوم من رسیده و میرسد برای منفعت قوم
خویش دوستی دولت شما را اختیار کرده ام و امید میکنم که از
برائی منفعت قوم خود باز باد دولت شما ملاقات کنم و دوستی
بر دوام باشد اظہار و یسری آنچه شما در مدت
دوستی بدولت ما اظہار کرده و از هر احوال خبر داده اید من

اگر در روم و اگر در روس بوده ام باری شما موافقت داشته ام
زیرا که از لستدن نقل خطوط شما را بطور روزنامه احوالات دولت
برای من میفرستادند **جواب سرکار والا** پس افتاد
خود را در مدت چهار سال از مخالفت رای و زرای دو قوم کمی
و یک دیگری بطوری میدانم که رای یک قوم با دیگر قوم موافق نمی بود
جناب لارژرین را ملامت میدانم و وزیرای مذکور را بهم نمیگویم
که خیر خواه دولت خود بودند چنانچه میگردند از احتیاط بسیار
سخن را بنا خیر انداخته بودند این است که مدت چهار سال کا
پس افتاد **اطه سار و لیسری** گذشته گشت تدبیر
ضرورت **جواب سرکار والا** کار آینده بسیار
سخت شده و گریهی که بدست متعلق داشت بدندان کشید

در وقت تدبیر شما تاحیپ کردید حال فرصت تدبیر باقی نماند
اظهار و لیسری حال که دولت روس مهملت نمید
شما گذشته را یاد نکنید جواب سرکار والا اختیار
افغانستان مثل کلاه نیست که از سر خود بر دارم و باز بر سر خود بگذارم
حکم من قوم من جاریست اما دل قوم در قبضه قدرت خستیار من نیست
اینقدر میگویم که دوستان من البته بجاری که قدم بگذارم متعجب
میکشند و کل اقوام بر وفق رای من حرکت خواهند کرد اما وقتی
که انتظام بیایند حال که با شما دوست هستم و بجا نه شما از برای
دوستی آمده ام باید راست بگویم که مردم افغانستان هنوز نظام
نیافته اند خصوصاً درین ایام که مدعی پیش قدمی کرده و سرحد
از لشکر پارزنده و لشکر نای من بهر گوشه و کنار افتاده پاره دأ

بدنای افغانستان میباشند چنانچه لشکری که بکمر مقرر داشته ام
برای پیرو دایمی سید محمود مقرر شده اند و لشکری که پیش بق
اقامه اند پسر و در هر یک شواربی میباشند و لشکری که همراه
حیدر خان جرنیل در منگل رفته بودند برای دفع فساد بدنای
آن علاقه رفته بودند و بدخواهان مرا شما در پیشاورد جای داده
بودید هر چه مردم را بر سر فساد آورده بودند اینجا آورده اند و دیگر
سلسله بدخواهان که در ایران هستند بقبض شما نمیباشند و مجوس و شیما
نیستند پس در ولایتی که این همه اسباب باشد اگر دولت نخته
ود و هزار ساله باشد بی نظم خواهد شد چه جایی افغانستان
اخصار و لیسرای امروز تحقیق و صحیح است که رؤی
قفقاز و مر و لشکریا میکند و لکن در کل و دنیا با او جنگ خواهد بود

اعتماد شما بر دولت ما باید بوده باشد جواب سرکار والا
اعتماد من نیست اما از خود من لکن از مردم افغانستان اعتماد
بر من حاصل میشود وقتی که وحشت و خوف و رعب از دل آنها
برطرف گردد میشود که اعتماد حاصل کنند اظهاری و لیست را
شمار از کاغذی که در باب استحکام قلعه هرات نوشته ام چپ
و اندیشه صواب در خاطر نیست جواب سرکار والا
هرات را بلیشکر خود هرات که مردم افغانی هستند استحکام
دارید یا بلیشکر خود اظهاری و لیست را اگر شما امداد لشکر
قبول کنید امداد لشکری داده میشود جواب سرکار والا
من این سخن را بقوم خود صلاح نکرده ام نمیدانم که قوم من رضا
میدهند یا نمیدهند اظهاری و لیست را از گفارشما چنان

معلوم میشود که از امداد لشکری پهلوتی میکنند جواب
سرکار والا من از حرفی که با قوم صلاح نکرده ام شمارا
جواب گفته نمیتوانم و از امداد لشکری شما پهلوتی نمیکنم هرگاه مرا
افغانستان ابتدا اسلحه و یراق و جبه خانه و غیره لوازم امداد
ملاحظه کنند آنوقت امداد لشکری شمارا کمک و قوت کار خود
میدانند و من میگویم که البته امداد لشکری شما لازم میشود که
افغانستان و لشکر شما متفق هم در برابر مدعی استاده جنگ
کنند هر کجا لشکر افغانستان کم زورش کمک از لشکر شما بر
هر کجا لشکر شما کم قوت بودند مدد از لشکر افغانستان داده شود
مثل جنگ سپاسپول که لشکر سلطان هم بود و لشکر شما هم بود
اظهر و لیسرای جنگ مردم افغانستان باری

تنها نمیشود در بحر اسود و روم و غیره از هر طرف جنگها با او خواهد بود
: **جواب سرکار والا** مثلاً این کلاه که بر روی چوکی
افتاده من خواهم داشتم که از من باشد شما خواهش دارید که از
شما باشد فلان خواهش دارد که از او باشد و منظور همه آنست که
کلاه را از میان ببرند وقتی که یکی از چهار نفر دست اندخت و کلاه
برود و تصرف شده نفر دیگر را دعوی بر سر چه چیزی باقی ماند مدعی
از میان رفت هر کس و امر چیده پای پس میکشد و دستان شام
که رومی و جرمنی و غیر آنها بوده باشند اگر دست بروشمار بر روی
دیدند البته قدم پیش میگذارند و الا پای خود را پس میکشند
اظهار و یسرای شما میتوانید که از جانب مردم
افغانستان ذمه بردار شوید که امداد لشکری ما را برای مدافع برو

قبول دارند جواب سرکار والا مطلبی را که
بقوم خود ظاهر نموده ام امروز بشما وعده کنم فردا مرضی قوم شما
شما نمیگوئید چرا وعده خلاف کردید آیا شما می توانید بی اطلاع
دولت خود با کسی جنگ کنید اظہار و بسیاری
در باب امداد لشکر و استحکام بهرات تکلیف بر شما نداریم
اظہار ما محض از طریق دوستی است جواب سرکار والا
میدانیم که تجویز شما نفع قوم من است اما بصلاح قوم کاری شو
اظہار و بسیاری شما چه مطلب دارید اظہار کنید
و تدبیر مدافعت روسی را چه صلاح میدانید جواب سرکار والا
هرگاه اسلحه و یراق و اسباب ما کامل می بود تدبیر مدافعت روسی
البتہ با اسباب میشد چون میدانند که اسباب نداریم کامیابی

از عدم اسباب ما خواهد بود اظہار و لیسری شما
میتوانید که هرگاه ز فل داشته باشید روسی را دفع کنید
جواب سرکار والا دفع را گفته نمی توانم اما گوشه
خود را میکنم آیا شما که صاحب همه اسباب هستید میتوانید بگوئید که
دفع روسی را کرده میتوانیم و در باب اسلحه اختیار دارید اگر بدهید
خوب بدهید یا بد بدهید و نمیکنم و اگر بدهید هم گفته نمیتوانم
زیرا که در دولت شما حق ندارم خود برای دولت شما کار نکرده ام
که خواہش را کنار او باشم قوم من برای شما خدمتی نکرده اند که
حق قوم را از شما مطالبه کنم بلکه تا دیروز با شما دشمنی داشتند و از
که دوست شده اند آنچه در عالم دوستی عطا کرده اید از غیر یا
و پرورش است پس من زبان خواہش ندارم اظہار و لیسری

۱۲۷

در هرات چه قدر توپ دارید جواب سرکار والا سی و
یک ضرب جلوی پانزده ضرب توپ جنبی اظهار و لیسرا
توپهای کلان دوزن هرگاه بشمار داده شود می توانید در هرات برسانید
جواب سرکار والا ممکن است که رسانده شود زیرا که
در دریای هیرمند کشتی با از برای جبر ساخته شده توپ کلان
میکند و اظهار و لیسرا شماراضی نمیشود که آنجیز با
پیش قلعه هرات قلعه های کوچک جنگلی بسیارند جواب سرکار والا
ساختن قلعه های روسی را از پیش آمدن ممانعت میکنند و می سازند
اگر جنگ شود فرصت ساختن قلعه ها کجاست و درین موسم باران
که خیمه های شما از تری خشک نمیشود و دیوار گل چگونه خشک خواهد شد
و اگر نشود فرصت از دست نیرود و ساخته خواهد شد اظهار و لیسرا

۱۵

شما خوب میفرمائید احوال تل بنگیها چه طور است شنیده ام سرکوب
و نزدیک قلعه هرات است **جواب سرکار والا** برداشتن
تل بنگیها را بکار گذاران هرات امر کرده بودند مگر لاکن تپه خاکی است
پشته سنگی است بر خمت تمام برداشته میشود و از هرات دور است
و گلوله توپ از تل بنگی از خاک زیر هرات نمیکند روزی مصلحتی بنگی
اندرون هرات را میزند لاکن حکم داده ام که زیر بناهای مصلحتی
کنده اند هر وقت که مدعی بپانها و خاک هرات بشود نقبها را از
واده مصلحان را هموار می کنند **اطمینان و تسکین از احکام**
هرات و تدبیر نقبهای مصلحتی شدند شدم خطاب سرکار والا
در حمله یحیی روسی بنجاک افغانستان و حال که پیش قدمی بر سر
هرات کرده و لشکر ما بالشکر او مقابل شده اند و صاحبان دولت

از قراخانی که حاضر و موجود است دژ و داروغه میباشند چه تدبیر
اندیشیده اند **اطهار و لیسرای** جمیع دولت و ملت
آماده و مستعد اند که در حمله پخته روسی محاربات سخت و شدید در
برو و بحر با او سر کنند و نیز دولت دیگر از هر طرف گریبان گیر او خواهند
جواب سرکار والا صحیح میفرمایند شما از عزت چها
هزار سال گذشته نمیتوانید و ما از خاندان و هستی و ناموس و شهرت
سازمان گذشته نمیتوانیم ولی دولت و تعاضد دیگر که سر خود را بر فاقه و دور
ما و شما بالا میکنند تا وقتی خواهد بود که امید بهبودی و دارند هرگاه
امید بهبودی برای شان نباشد پای خود را پس میکشند ما میمانیم و شما
و من تا جان دارم کار میکنم **اطهار و لیسرای** فوج ما
برای آمدن شما موجود است و لکن نخواهیم گذاشت که با فتنه

داخل شوند تا شما خود التماس کنید و خواهش ننمایید جواب
سرکار والا خیال شخص خود من آنست که لشکر شما
بالشکر من در روز جنگ یکجا باشند و من در وقتی که این طرف می
آیدم اظهار این سخن را بقوم خود نموده ام و حال می بینم که روسی از پرده
برآمده و از مصاحبه گذشته بجنگ پیش می آید و البته امداد لشکری شمارا
بقوم خود اظهار خواهیم کرد اظہار و لیسرای هرگاه لشکر
روسی بالشکر شما که حال مقابله دارند جنگ کنند مناسب نخواهد
بود که کمیشن دولت ما در معرض ضرر و خطر بوده باشند رای شما
در باب آنجا چیست که صدمه نرسد جواب سرکار والا
کمیشن شما از جای مقابله هر دو لشکر دور هستند و وقتی که شت
شود اگر لشکر ما فتح یاب شدند خود مردم کمیشن شما در این سلا

خواهند بود و اگر لشکر ما بهر نیت یا فتنه بقلعه هرات می آیند و بفرز
از مالی کمیشن شما باده نفر ملازم در اندرون قلعه هرات داخل شوند
باقی بسمت غورات و سرحد هزاره جات خود را بکشند برای حاکم آنخذ
می نویسم که آنها را پناه بدهند تا لشکر ما از کابل و غیره حدود بغور
برسانم و آن لشکر از پیرون با مردم روسی جنگ بکنند و آسان نیست
که روسی هرات را متصرف شود در وقتی که هرات بدست وزیر
یار محمد خان و خرابه بود و محمد شاه قاجار بچهارده ماه نتوانست
تصرف شود و کلای دولت روس روم و فرانس دولت شما
همراه او بودند تا از هرات محصول مراد برگشت حال هرات آباد
از آن زمان و لشکر آماده و با قوت تراست و جبهه خانه و گدام فراوان
فراهم آمده چه جای اندیشه و تشویش است که روسی تصرف

خواهد کرد اطمینان و تسکین هرگاه مردم افغانستان
لشکر را برای امداد خود قبول دارند باشند مقری کمیشن را چگونه
هرات محفوظ خواهند داشت **جواب** سرکار والا
مردم افغانستان را از لشکر بسیار شما و ا همه و خوف هست میند
که مبادا قصد مداخلت ملک ما را داشته باشند و از مقری اندک
این توهم را نمیکنند که مداخلت بملک ما خواهند نمود می دانند
که برای بهبود کار ما داخل خاک ولایت ما شده اند البته بی خطر
انها را نگاه خواهند داشت اطمینان و تسکین من
مصلحتهای شما را بتا برقی بدولت خود اطلاع میدهم و شما
باز مجلس ملاقات خواهیم کرد **جواب** سرکار والا
هر سخنی که در آن پیچ و گره پیدا میشود شما بلند خبر مید

و از چهار نفر وزیرای دولت خود مشوره و صلاح می پرسید و چون
افغانستان را تنها از من میخواهید من با خدای خود را نخواهم گفت
و صلاح امر خود را از حضرت او نخواهم حُبت اظهار و لیسرا
ببخند و مطابقه شما را صلاح بپرسید جواب **سرکار والا**
صلاح شما را قوم من پسند نخواهند کرد در امور خارج بمصلحت شما
کاری کنم و در امور داخله ملک خود بمصلحت شما کار ندارم
اظهار و لیسرای من با سلطان روم و شاه روس
مکالمه بسیار کرده ام و هم کلام و همنرمان شده ام مثل شما را
گوی و سخن هیچ نمکنه دان کمتر مردی بر فورگار خود دیده ام **جواب**
سرکار والا زحمتی که بر خود متحمل شده ام از برای
راحت و منفعت قوم هست و الا شخصی که مثل من در دپای

و کثیر اعضا داشته و جمیع عمر را مگر خیال حکومت افغانستان بخوش طبعی
و آزادی بسر برده و شوق شکار را بحد کمال رسانیده باشد که حکومت
و سلطنت خود را بیک روزه تماشای شکار برابر نکند باید ازین محکمت^{زود}
و بتجمل بیرون نیرفت چکنم که بارنگ و ناموس قوم پیش روی افتاده
باید بدوش همت کشیده بمنزل برسانم فقط کیفیت مجلس طاقت
حضرت شهر یاری با جناب و لیسرای صاحب^{بوم}
شنبه هجدهم جمادی الثانی بمنزل خود سرکار والا^{۱۸}
س^{۲۳} اظهار و لیسرای سوال و جواب دیروز را
در لندن برای دولت خود اطلاع داده بودم امروز بذریع^{تار}
برقی خبر آمد و از روی خبر تار که صاحبان پارلیمنٹ حرف
زده اند باشما سخن میگویم لشکر ما برای آمدن شما در جنگ نموده

۲۲

باروسی آماده و موجود است و لکن ازین سخن که شما فرموده اید من این
امر با قوم خود صلاح نکرده و طاعنه ام و اعتماد قوم من امروز
بر شما نیست مگر برور حاصل خواهد شد وقتی که منافع شما نسبت بایشان
پی در پی ظهور کند و بچشم خود مشاهده کنند و ببینند امید می کنم که
اعتمادشان حاصل گردد همه صاحبان پارلیمنت در ورطه حیرت افتاده اند
که لشکر ما را بسبب بی اعتمادی قوم شما در سرحدات ولایت شما
نمابند و خود شما یعنی لشکر و قوم شما در کارهای خود شکسته و ناتوان
و ناتمام باشند باین شکستگی و نیم درستی جنگ شما با مردم روسی بلا
خرابی و بربادی افغانستان خواهد بود وقتی که شما خراب و بی آب
و امداد لشکر ما را خواہش کنید آنوقت چاره و علاج کار بر ما هم
و دشوار خواهد بود و شما خوب بنجیده و درست گفته اید که قوم

۴۴

افغانستان را بر ما اعتماد نیست ما خود بخطای خود اقرار داریم که چرا
با مردم افغانستان جنگ میکردیم و البته بعد از جنگ با این فرصت کم
اعتماد آنها بر ما حاصل نمیشود جنگ نمودن و دشمنی کردن با مردم افغان^{ستان}
خطای بزرگست که از ما صادر شده خوب نکردیم که با مردم افغانستان^{جنگ}
کردیم **خطاب سرکار والا** صحیح و بجای میگویند که کار^{های}
افغانستان برشته نشده و شکسته و ناتمام است و من هم راست^{و درست}
گفته ام و برستی شمارا خبر داده ام که اعتماد قوم من امروز بر شما حاصل^{نست}
هرگاه شمارا از حقیقت حال واقف نکنم فردا درد دوستی خود خیات
کرده خواهیم بود و شرمساری خواهیم برد و من هرگز دوست خائین^{نستم}
و عیب شرمساری را بر خویش نمی پسندم اما امید بخدا دارم که بعضی
کوششهایی من کم کم اعتماد قوم من بر شما حاصل شود و دوستی

باشماید جهت باشند تا امروز همین قدر کار کرده ام که این جمعیت
و مردمی را که با خود آورده ام و با من دوستی و اخلاص دارند
بچشم دشمنی نمی بینند و دوست میدانند از باقی مردم خود هم میدارم
که بروم و دلایل نفع دوستی شما را بر آنها ثابت کنم و لعلهای شان را
بدوستی شما میل بدهم اگرچه شما بر خطای خود از جنگ و دشمنی با مردم
افغانستان قرار دارید من این خطای شما را عذر معقول و بجای داد
میکشم که سر کرده و پیوسته از زمان خطا کرده بود که شما را بر حال قوم
و خیالات شان واقف نساخته و از قوم صلاح و مشوره کار را
نپرسیده بی اطلاع قوم بدوستی شما اقدام کرد و تعهد اموری را نمود
که رضای قوم در آنها نبود و خود نتوانست که تمشیت آن امور را بکند
تا اوم دولت شما ضایع و تلف گردید و شما را علاج و چاره بست

۲۵

عزت خویش لازم افتاد و لاچار جنگ افغانستان را آماده شدید تا
و عزت دولت خود را بجا کنید اگر جنگ نیکو دید آب و عزت دولت شما
بجای نماند هر چه کرده اید محض لاچارى و نا علاجی بوده است اظهار و کسرت
پارلمنت دولت ما هیچ راه چاره و علاج را امروز نمیدانند که چه کنند و کدام
کار را اختیار نمایند که مدافع روسی از تصرف ولایات افغانستان
و دولت و خانه شما بر باد نرود اگر جنگ روس با شما پیش آید و مردم شما از
تمامی کارهای خود شکست خورند و ملک شما را دشمن با و شما قبضه کرد
عزت دولت ما که ذمه دار حفاظت ملک شما از دست انداز دشمن چاره
هستیم بر باد خواهد رفت و خواهی نخواهی جنگ ما با دولت روس باید شود
تا آنکه دولت خود را بر سر این کار تمام کنیم راه چاره و علاج را از خود شما
میجویند هر تدبیری که متضمن خیر و صلاح امروز و برجا ماندن عزت دولت

و خانه و ملک شماست خود شما بیا بکنید و سر رشته بدست مآید
تا بران عمل کنیم فکر با بچاره و علاج کار نمیرسد صواب دید شما را هر چه باشد
پادشاه ما و وزیر عظمی و باقی وزرای مملکت و منظور و ارادند جواب
سرکار و الادولت شما که امر و ز راه چاره و علاج کار را از
میجویند و مراد و دست صادق و دانا شناخته و مصلحت دان امور
دولت خود و دولت من میدانند تدبیر صواب و اندیشه دور بین
مقتضی این است که پاره و جزئی از اراضی متنازع فیہ سرحدات افغان
که الان نزاع ما و مردم روسی بر سر آنجا حاصلست صاحبان شما
که هم منصف و هم دوست دولت ما گشته میشوند برای روسی گذارند
و من چنان میدانم که خاک و مسکن ترکمانیه سارق را هیچ تصرف نشده
و فی الحقیقه هنوز مردم ترکمانیه سارق رعیت من نیستند و ضبط و

۲۷

در امور آنجا مکرده ام و طایفه هستند که هرگز دین و اعتماد بخدا و عهد و پیمان
ندارند و چنان می بینم که در وقت جنگ لشکرها با لشکر روسی مردم مذکور
از مال و دولت خود بگریزند و بواسطه پامال نشدن بروسی پیوسته^{وار}
دولت اسلام خود روی گردان شوند پس بر سر خانه و جای گروهبی که
اینقدر بی دین و پیوسته باشند جنگ را باد دولت بزرگ و کلان آماده^{شدن}
و خود را از ناتمامی کارهای خویش و عدم حساب در عین شکستگی و بی
سامانی خراب کردن و دولت دوست خود را با دشمن قوی پنج گرفتار^{ساختن}
کار خردمندان نیست کمیشن خود را اذن بدهید که پاره از سرحدات^{فیه} متنازع
برای عزت دولت روس که پادشاه کلان است بگذارد من که امانی کمیشن^{شمار}
منصف دوست خیر خواه خود قرار داده ام بر حصه و تقسیم که باروسی^{بکنند}
و حد جدا نمایند راضی خواهم بود و منضا خواهم کرد و مثلاً شخصی را مجبور^{کنند}

که خنجر بر شکم او فرو برند و باز مختار کنند که بقطع یک بند نگشت
خود را ضعیف میشود یا بنوک خنجر که در شکم او فرو برند البته قطع بند نگشت
برای او از پاره شدن شکم بهتر است ازین نقص اندک منفعت بزرگ زندگی را می^{یابد}
و از آن صدمه مرشدید روی حیات زندگی را نخواهد دید و حال آنکه آنچه برای
روسی گذشته شود جز سرحدیه متعلق افغانستان نخواهد بود و جزیه زیاد^{تر}
هست که در دو سال قبل برای گفتگوی امروز و مایه قرار داد مصاحبه^{متصرف}
شده بودم حال از آن زیادتی بنا بر خیر وقت میگذرم اگر کارهای من
درست می بود و مردم من حرف مرا می شنیدند و غافل از اوضاع^{امروز}
نی بودند و دولت شمارا پیچیدگی معاملات مصر در پیش نمی بود
جنگ با دولت روس امروز بود که مردم ترکستان زمین بوسیده^ع
و آیین جنگ مردم افغانستان و روسی را میخواستند تا شور و فتنه^{عظیم}

۲۹

برپا ساخته بلوای عام بکنند و دامن ملک خویش را از زیر پای روس
بکشند و شب و روز بنظر ارامر امید دارند که کی و کدام ساعت آنها را
اشارت کنم و فرمان غزا و جهاد را بدیم لکها نفوس بدشمنی روس آید
و تیاران دولی کار من تمام و شمارا بچیدگی معاملات مصر در پیش ^{جنگ}
امر و زان خیر نمی بینم و راضی بر مصالحه میشوم شما انتقام خود را از مخالفان
مصری بگیرید من هم درستی کارهای خود را بر حمت الهی و سعی و کوششها
خود در نصیحت قوم و تقویت دولت شما از مدد دمای دستاوردی کنم
و سرحدات را استحکام میدهم و قلعات جنگی در سرحدات میسازم
و درستی کار افغانستان آنچه من میدانم هشت سال مهلت و فرصت ^{من خواهد}
بعد از هشت سال اگر چه مردم ترکستان زمین بنوعی مغلوب روئین ^{شده}
که آنوقت مجال حرکت و شور و بلواران خواهند داشت و تصرفات ^{روسی}

۳۰

و در ترکستان زمین خوب قایم میشود و امروز حکم می کنم که آن روز دست
و پایی مردم از بکلیه بسته خواهد بود ولی خدا بخواند کارهای افغانستان در
خواهد شد و نامهای نخواهد داشت و در مقابل دشمن بدستی کار می توانستند
افطار و بسیاری ازین تدبیر خردمندانه و صواب بدیدار
شما همه صاحبان پارلمنت و انمای دولت ما از ورطه حیرت برآ
و گریزی که در کار افتاده بود بساخن فکر شما باز شد بسیار رای پسندیده
انمای دولت ما برین رای و صواب بدیدار البته کار میکنند اگر مردم روی
خود را بهین قدر که شما راضی شدید قدر شناسند و مصالحه در میان
بسیار خوب و اگر قدر شناس عزت خود نبودند و جنگ میکردند پس حکم
ضرورت جنگ ما و شما بالاتفاق با او خواهد بود و در خشک و دریا با او
جنگ میکنیم و شما را تنها در مقابل دشمن نمیکذاریم اگر جمیع دولت ما

باک نخواهد بود و برین تدبیر که الآن مدار کار را گذاشته اید امید می کنیم
که دولت رؤس راضی و خوشحال شود و بر امنای دولت ما ختیجائی کار
آسان شود و بر این تدبیر فکر و اندیشه هیچکس از مردم پارلیمنت نماند سیده تاکنون
بر شجاعت و دلیری و جوهر مردانگی شما اقرار و اعتراف داشته ایم و چنان
دانسته بودیم که کار سلطنت و سپاهداری از دست شما خوب نمی
در کار مشوره و صلاح و تدبیر امور کمتر توجه فرموده اید حال که چنین تدبیر
درست و رایجی تحسین از شما مشاهده شد اقرار می کنیم که مثل شما نمیکنیم
نهایت دو نفر مدبر و مصالح شناس دولت ما خواهد بود و اگر بر
یقین برود در شخص دوم شک خواهیم داشت بسیار مدبر و کار دان هستند
حال بهر نوعی که برای خود و اولاد خود و دوستان خود از ما عهد و پیمان
باشما معاهد می کنیم جواب **ب** سر کار والا من که در دولت شما

آمده ام و خود را دوست شما میدانم و از دوستی شما چشم داشت
منافع برای اقوام خود دارم و بتقویت دولت شما کارهای خود را انشا^{ءالله}
تعالی درست خواهم کرد از بهمت و مردی و مصلحت دانی من دور بود که
برای دوپاره زمین که از ریاضتی سرحدات خود بروسی ندیم شما را
و منازعه باد دولت مذکور گرفتار کنم و آب و عت دولت شما را پس
و قدر دان دوستی شما نباشم دوست صادق باید بجز و منفعت کار
و امری را اختیار کند که ضرر بدوست خود نرساند مرا عهد و پیمان^{جدید}
باشما در کار نیست لفظ و قول شما را پسند و معتبر میدانم شما هم قول
مرا و لفظ مرا و دوستی خود سنبدا کنید و اگر میخواهید عهد و قرار دو^{ست}
خود را بنحط خود نوشته بشما می سپارم و من هرگز از دوستی شما و دشمنی
روسی سبب نگردم با او دوست نخواهم شد و باشما دشمنی نخواهم کرد اگر دو^{ست}

۳۳

بحرف و سخن شیر علیخان قشدر ماری بهتک عزت مرا نمیکرد و مرا از
سر قد بندی در تاشکند نمی برد و حرف شخصی را که با من می سپرد
نداشت و در خانه ان مانوکر و محکوم بود در باره من نمی شنید ممکن بود
که از دوستی دولت او بر میگشتم بلکه از جانب او بقدم دشمنی جانب
پیش می آمدم بعد از آنکه با پس خاطر مرا نکرد و قدر نام و نشان مرا شکست
و از خانه او دل آزرده بر آمدم و با شما حرف دوستی آغاز کردم
ممکن نیست و از محالات خواهد بود که دوستی شما را ترک نمایم و شما
اطمینان و یسری دولت ما را بر دوستی صدق گفتار شما
اعتماد تمام حاصلست تا امر وزیر و رشت آبادی شما را دانستیم
منظور داشتیم و مرتبی احوال شما یک حدی بودیم حال وجود شما
منصف اعضای دولت خود قرار داده ایم آنچه از خیر و خوبی و سلامتی

۳۴

بر وجود خود رو دادار هستیم بر شما نیز رو دادار می باشیم و ظاهر است
که از درد و الم و شادی و فرح آنچه بر نیمه اعضا برسد نیمه دیگر را از درد
همان کیفیت چاره و علاج نیست و ما از ملاقات شما بر جمیع ارزوها ^{خود}
کامیاب شدیم حال وقت اطهار شماست که هر مطلب و مرادی
داشته باشید بیان بفرمائید تا خواهش های شما را قبول کنیم **جواب**
سرکار والا خواهش من دوستی دولت شما و فرما
شما برستی و درستی قول من بود و بعمل آمد دیگر خواهش ندارم
و بر دولت شما تکلیف نمیگذارم و اگر خود شما منظرشان دولت
خویش حسن محبت و مهربانی را از عطیه چتری که تقویت کار مردم ^{نشان} فغان
از آن حاصل شود بظهور برسانید قدردان احسان دولت شما خواهیم
بود چنانچه دوازده لک رپیه سالیانه میدهید و شکر گذار احسان ^{هستیم}

۳۵

و مبلغ مذکور را با مالیات افغانستان یکجا کرده صرف تنخواه لشکری
میکنم اگر منظور شما این باشد که لشکر افغانستان زیاده و جدید نگاهاشته
شود وجه تنخواه لشکر جدید را ندارم و از مالیات افغانستان وجه سالانه
شما چیزی اضافه نماده که ذخیره و خزانة داشته باشم احوال ملک و دولت
خود را از شما پنهان نکرده ام باقی خستیا و اریداطهار و کسیرا
مواری پنجر از تنگ بخل پر باجبه خانه فی الحال بطور هدیه و عطیة
شمار داده میشود و دونه را میل منبری مار قینی که شما بخرداری پیش
کرده بودید نیز باجبه خانه زود خواهد رسید فقط کیفیت مجلس
ملاقات حضرت شهرماری با جناب و سیرای صاحب بجای خود
صاحب یوم یکشنبه ۱۹ جمادی الثانی ۱۳۱۰ اظهار سیرکار
متمم شد فقره فقره اول آنچه دسترس ما بوده باشد بتوانیم که وقتاً فوقتاً

چیزی وجه نقدی فراهم آورده اسلحه و جبهه خانه از دولت شما
خریداری بکنیم باید تاجران معتبر اسلحه فروشن دولت شما با آشنا
و معامله دار بوده باشند و بدون تکلیف اسلحه که بکار داریم از تجار
مذکور دستگیری بکنند و سابقاً بهم با جناب لاردرین صاحب بجهاد
ایستاد عاید اخته ایم و صاحب موصوف در انجام این مطلب
مکتوب خود و عده داده بودند ^۲ **فصل دوم** از دار السلطنه
چند نفر کارگیر هر فن را برای موختن صنایع مقرر میدارم که در لندن
رفته صنایع را که بکار دولت خدا داد افغانستان میرود و ترقی
دولت از آنها حاصل میگردد و بیاموزند ^۳ **فصل سوم** چند
نفر انجیر برای قابل یعنی استادان تعمیر از دولت شما میخواهم
حاضر در استازنه کابل شوند تا قلعائی که بهر جا از برای احکام

سرحدات لازم می دانم ساخته شود **فقره چهارم** چند نفر
دانیان علم معاون یعنی استادان کان شناس از دولت شما
میخواهم که حاضر در استلطنه بشوند و کوههای افغانستان را گرد
کرده معدن هر چه پیدا کنند **فقره پنجم** توپهای
بزرگ و کتان که برای استحکام قلعه ذکر آنها بمیان آمده بود لازم
ضرورت است که از جانب شما مهربانی و سر رشته شود تا بجا کانتان
هر جا مقرر باشد برسند **فقره ششم** اگر تکلیف شما آن باشد
که لشکر جدید سر رشته کنم مدخل افغانستان از اخراج همین لشکری
که امروز دارم پاسخ زیاد نمی ماند که لشکر دیگر ساخته شود و گنجایش
امکان زیادتی لشکر ازین مدخل که افغانستان دارد نیست و اگر
تکلیف نباشد من هم اراده ندارم که بدون جای داد موجب لشکر را

زیادگرم همین مداخل را به لشکری که ساخته ام خرچ می کنم جواب
ولسیرای صاحب این شش^۱ فقره اظهار شمار از روی تجوید
صواب جواب میگویم کیفیت مجلس ضیافت سرکار والا بجای دلیس
صاحب شب^۲ شنبه ۲۱ جمادی الثانی^۳ هشت^۴ بجه شب یک
حضرت شهریار سوار آرا^۵ پی شده بمنزل جناب ولسیرای صاحب
تشریف بردند و در محفل ترتیب و تزیین داده بودند یکی محفل خاص دیگری
محفل عام در محفل خاص جناب ولسیرای صاحب شهرآوده^۶ انگلستان و جمع
نامدار یورپین حضور داشتند حضرت شهریار بر کرسی عزت^۷ ممکن^۸ فرموده
جناب ولسیرای جانب راست و شهرآوده انگلستان جانب چپ^۹ شانه
برگرسیمها قرار یافته باقی افسران در چپ و راست هر یک بجای^{۱۰} خولین^{۱۱} نشسته
انواع اطعمه و اقسام شهریه بر سر خوان و خوان بر سر میز حاضر و موجود^{۱۲} بود

۳۹

حضرت شهر یاری از همه مطبوعات که در آنجا گوشت و روغن بود اجتناب
و حتر از فرموده و ست بجانب هیچ مطبوع در آن نکردند الا پاره نان
و قدری پیضم مرغ که باب بخش دوه بودند صرف نمودند حاضرین پور
شراب آب مثل آب آشامیدن گفتند سیرای صاحب حضرت شهر یاری
خطاب کرد که ما مردم شراب را وقت طعام بجای آب میخوریم حضرت
فرمودند که من آب را بجای شراب می نوشتم پس از صرف طعام و بجز
شراب هیچی از جای برخاستند و لب بدعای دوام دولت پادشاه
و درازی عمر او باز کردند حضرت شهر یاری نیز باین زبان دعا فرمودند
که از خداوند ترقی و شوکت دولت شمارا میخواهم که امروز با دولت شما
دوستی کرده ام و دوستی من با دولت شما خاص از برای خود نیست
خیر و منافع اقوام خویش را منظور دارم و چشم داشت من آنست که ازین دوستی

۴۰

نفی تمام با قوم من برسد پس دولت شما دیرپای و دراز بماند و ما قوم من
مستمتع گردند حاضرین مجلس ازین گونه دعایی حاصل عابره بسیار منبسط و فرخنده
شانی همه برپای استاده قانون و عارابین ترانه ساز گردند که از خدا
سر سبزی نخل عمر جناب میر صاحب افغانستان را میخواهیم که با دولت
دوستی کرد و از دوستی دولت ما آبادی قوم خود را منظور دارد
آبادی قوم او در همسایگی باعث استحکام و عزت دولت است
و در آبادی قوم او حرف خرابی دشمن مانند رج است ختم مجلس
بدعاشده حضرت شهر یاری و جناب و میرای صاحب و جناب
انگلستان و باقی افسران همگی بمجلس عام وارد شدند درین انجمن جلوس
هندوستان و نوابعهای هر صلع و مقام به نظار شرف ملاقات و دست
بوسی شهریار و الاراد شدند یکیک بمقصد خویش رسیدند و مجلس ختم

پیوست جناب و سیرای و زوجہ او مشایعت کرده و عذر خواسته
بجائی خود برگشتند و حضرت شہر یاری بمنزل خود تشریف آوردند فقط
تلفیت مجلس در بار جناب مایب السلطنہ
کہ حضرت شہر یاری رونق افزای آن محفل بزرگ شدند و بعد از آن
مجلس غنیمت مراجعت در السلطنہ را در خاطر خطیب ترصمیم دادند روز
چهارشنبه ۲۲ جماد الثانی ۱۰۳۰ بوقت یازدہ بجہ فارن سکرتری صاحب
وسکرتر صاحب خاص خود جناب و سیرای صاحب و دو نفر مصاحبان
جناب و سیرای صاحب شرفیاب حضور حضرت شہر یاری شد
اظہار داشتند کہ محفل بزرگ برای تشریف بردن شما ترقیب شد
کہ در آن محفل کل افسران یورپین و راجگان ہندوستان حضور دارند
باید درین انجمن بزرگ حرف اتحاد و دولتین فیما بین شما و جناب و سیرای
صاحب

مذکور شود حضرت شهرماری در ساعت دوازده بهر ابراهیم صاحبان مذکور
سوار آرا به اسپ شده روانه گردیدند از دروازه عمارتی که قراگاه کرا
اشرف بود تا دروازه خیمه و لیسرای صاحب فوج و لشکر و درسته پست
ورده کشیده و صف بسته بودند بهر فوجی که از پیاده و سوار و توپخانه
میگذاشتند با جهای سلامتی بنواختن می شد حین ورود بجای خیمه
ولیسرای صاحب و فرود آمدن از آرا به پست و یک ضربت بپشت
سلامی بعمل آوردند جناب و لیسرای صاحب و جناب شهزاده گلستان
و جناب سپه سالار افواج بنده مقدم تعظیم تازی و سیاهیانی که پرچم
برپای کرده بودند پیش آمده با یکدیگر دست داده اندرون خیمه
و بر صدر محفل که صند تر تیب داده و بر صحنه سه گرسی زرین نهاد
بودند جای کردند گرسی جناب نایب السلطنه در میان و گرسی سرکار

۴۳

پهلوی رست و کرسی شهنشاهه جانب چپ واقع بود وزیر کرسی شهنشاهه
جانب چپ افسران یورپین یعنی فرنگستان و فراتر از آنها را جگان هندوستان
وزیر کرسی سرکار شرف بمفاصله اندک پنج کرسی از معتمدان حضور شهریار
و فراتر از آنها ثوابان هر ضلع و مقام مقرر و صفوف مردم و نیال ^{صف} سر
اول بر ترتیب بسته و آنچه حضرت ظل الهی تخمین کردند و گفته و نایب ^{سلطنت}
مصدق نموده هزار و چهار صد نفر بر سر سیحان شسته بودند درین مجلس
بزرگ و انجمن کپره های سخن گفتن بود و آغاز کلام از جانب سرکار وانشاء
خطاب بحضور مجلس کردند و گفته خدا را شکر میکنم که اقوام افغانستان
چندی قبل ازین بادولت شما دشمن بودند و امروز بواسطه من دوست
شدند و علامت دوستی منیت که من بدولت شما آمده ام و جماعت
از اعیان و روشناسان هر قوم از اقوام افغانستان بمن حاضر اند

و قول مراد حضور شما تصدیق میکنند که اقوام افغانستان دوستی
دولت شما را از صمیم قلب برای منافع و فوائد خویش اختیار داشته
و با دشمن دولت خود و دولت شما که دولت روس باشد دشمنی دارند
و هرگز دوست نخواهند شد زیرا که ضررهای بسیار از دوستی دشمنی ^{است} است
فان سکرتری صاحب فخره کلام شهر یاری بزبان انگریزی ترجمه ^{مجلس} باطل
فهمانید جمیع مردم یورپین مرد و زن فخریه و مباحثات کردند و بوجد و
از سرور و نشاط بسیار درآمدند و کف بر کف زدند فقره دیگر آغاز نهادند
و فرمودند حال که اتحاد و دوستی ما و شما بر عالمیان ظاهر شد و جز این
مجلس شرح گفتار من امروز بکل دولتها و بگوش جمیع سلاطین عالم
می رسد
و باید در چنین مجلس بزرگ آنچه من بگویم سر موئی در قول من خلاف نباشد
شما را نوید میدهم و مرده میرسانم که هرگاه در مملکت هند و ستان

فته برای شما حادث گردد و ختمالی در امور حکمرانی شما روی بپهد اقوام
افغانستان میتوانند در قدرت و قوت دارند که امید و استانه از
سرحدات هند بشمار برسانند و رفع آن فتنه از دست شما باد و دستا
شما که اقوام افغانستان اند بعمل آید و اطهار این نکته تلافی آن عهد پانی
که شما را در دفع فتنه دشمن خارجی دولت افغانستان بر عهده مقرر است
یعنی بر ذمه گرفته آید که هر دشمنی از دول خارجیه دست اندازی بنجا
افغانستان بکند دولت شما باد دولت ما متفق و یه دست شده او
از میان بردارند بحض ختم این کلام باز جمیع مردم یورپ از کرسیها
متحرک شدند و از روی وجد کف بر کف زدند لکن راجگان هندو
طایر رنگ از خسار پریده چهره از غوانی غفرانی شفق سره
این است که بعد از آنکه تحامیف و هدایای بسیار در مجلس

و حضور شهریاری از پی بهم آوردند و پیرون کشیدند و باز آوردند
و پیرون بردند شمشیری مگنل با لباس جناب و لیسری صاحب^{طلبیده}
در نهایت تعظیم و آداب بدست سرکار و والاداد و گفت چون
ذات مسعود شما یکی از شجاعان روزگار شمرده میشود لایق پی^{نهم}
که این شمشیر برسم یادگار از دولت ما و دوست شما بوده باشد
حضرت شهریاری فوراً بجاواب فرمودند من هم قبول کردم انشاء^{الله}
تعالی کردن دشمن دولت خود و دولت شما را با این شمشیر خواهم زد
نشاط حاضرین بساط ازین گفتار آنقدر شد که به تحریر نمی گنجد باز
آواز برکشیدند و کف برکف زدند و مجلس تا آخر رسید سرکار و والاداد^{استند}
جناب و لیسری صاحب و جناب شهرزاده انگلستان بهرایی^{یعت} و شای
کرده تا جائیکه سوار آرایه می شدند آمدند و برگشتند و وقت سوار

پست و یک ضرب توپ شریک

حاضر بودند و لوازم سلامی را تا دروازه عمارت هر دو راهی بردیم

بسم الله الرحمن الرحیم

قطعه تاریخ طبع اول بلبل شاخسار معاطوطی شکرستان شیوه یابی برگزیده
بارگاه حمدی عینی جناب حاج میر احمد صاحب متخلص قرضی

بادشاه صاحب تیغ و گین	عبد الرحمن خان شهبان زمین	من چه گویم صفت او و صفات شاه
رفته از شرق است اما قصه یاز	مالک دین فرسوده بودند زمین	استواری یافتند زمین شاه زمین
دین مثال سجده آباد شد	مالک چون ارک شه بازیت	حکایت تدبیر و رای از جنت
در همه کارش خدا باشد معین	از کمالات شه مانی سخن	جمله شایان زمانند خورشیدین
هرگز در دل بود سیر نهان	شاه مان راز خواند چنین	در سوال انگلستان هیچ شاه
قطعه نفی شده جواب بخشین	هر سوال و یسه اگر جواب	دیدم بای در صد در زمین
چاپ شد در شهر کابل صفای	این سوالات جوابات تین	یکهزار و سه صد و سه سال بود
گفت قرضی در بریح دین	در بقیه بخوابی سال آن	آخر شرقی واحد با غربین

تو کجا و این کجا از کجا	قرضی از طبع عزیز نجیب
-------------------------	-----------------------

سوار عرصه سخنور می سخندانی

یکه ناز میدان بلاغت معانی سید سید جناب
میر سید الدین صاحب عزیز می کوهستانی

بند و خم بر صوفای صفات	بهر صنع الهی در ماری طعن	کس پیر بادشاهی چنین
جنب حکم او فریدن غرضین	نزد رایی او فلاحون بود	ست خلقش حصه الهی
شده رفاهیت مجنون حد	از کمال فطرت در آشی	و در لایق فغان جدا شد از دو
گفتگو گاه چنان گاه چنین	این کتاب آثار حکمت بوده	حد دانائی بهین باشد بهین
چون عزیز می سال بخشین	آفرین باد آفرین باد آفرین	در حکم ارجحان داده است
جلوه او بود خیر المومنین	چون میرزا در حق پیوسته	بخت این مطبوع از طبعین

خاتمه لطبع

که این کتابه نایاب در اسعد زمان و حمید آوان بفرمان سرکار
والتا بیانات جناب بلاغت و فصاحت آاب میرزا محمد خان صاحب
ویر الملک نائب السلطنه تبارج نبفت شمشیر جمادی الاول سنه ۱۲۸۰ هجری
با تمام بنده کترین آفاق منشی عبد الرزاق دهلوی
در مطبع دار السلطنه شهر کابل زیور طبع پوشید

